

زهرا مروتی

عباس توسلیان

مردی که ۲۵ سال مترجم شاه قاجار بود

نقش محمد حسن خان اعتماد السلطنه در عصر ترجمه قاجاریه

نگاهی گذرا بر ترجمه متون در دوران آغازین قاجار (فتحعلی شاه - محمدشاه)

در زمان فتحعلی شاه از یک طرف فرستادگان کشورهایی اروپایی به ویژه فرانسه، بیش از گذشته به دربار ایران رفت و آمد داشتند و از طرف دیگر، سپاه ایران با وجود تلاش‌های فراوان، در جنگ‌های مرزی با روسیه ناکام مانده بود. رفته رفته صاحب منصبان ایرانی در صدد چاره‌جویی برای سروسامان دادن به اوضاع و جبران عقب‌ماندگی‌ها برآمدند.

عباس میرزا، نایب السلطنه و سردار سپاه ایران، و وزیرش قائم مقام اول، با اصلاح سپاه و ترجمه آثار فرانسوی در باب لشکرآزایی و توپخانه، گام اول را به سوی مدنیت غربی برداشتند (ناطق، ۱۹۸۸: ۱۳۷).

ترجمه‌های ابتدایی را مستشاران و هیئت‌های نظامی فرانسوی و انگلیسی، تاجران و مبلغان مذهبی اروپایی و ارمنی، محصلان و گروه‌های ایرانی بازگشته از اروپا و هندوستان و عثمانی انجام می‌دادند (دروویل، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

در واقع، پیش درآمد ترجمه و چاپ کتاب، به روزگار عباس میرزا و وزارت میرزا بزرگ قائم مقام برمی‌گردد. برای آموختن فن چاپ، چند صنعتکار را به فرنگستان فرستادند، چند استاد چاپ از آنجا آوردند، چاپخانه حروفی و سنگی در تبریز و تهران برپا کردند. در این زمان، به ترجمه کتاب‌های تاریخی از زبان‌های



محمد حسن خان اعتماد السلطنه

مقدمه

عصر ناصری یکی از دوره‌های مهم در تاریخ ایران، در باب ترجمه متون خارجی و تألیف کتاب، به‌شمار می‌آید. فعالیت‌های فکری و عملی در جامعه و ارتباط و آشنایی ایرانیان با مظاهر تمدنی و علمی اروپاییان از یک سو و دل‌بستگی‌های فراوان ناصرالدین شاه به ثبت وقایع و گسترش خاطره‌نویسی، سفرنامه‌نویسی، روزنامه‌نگاری، تواریخ عمومی و به‌ویژه ترجمه که خود تحت تأثیر اندیشه‌های نو بود، از سوی دیگر، نهضت ترجمه را در ایران توسعه داد. در این زمینه، ظهور افرادی چون **محمد حسن خان اعتماد السلطنه** نیز تأثیرگذار بوده است. **محمد حسن خان صنایع الدوله**، ملقب به اعتماد السلطنه، از جمله رجال سیاسی اهل علم در دوره قاجار بود که علاوه بر نفوذ در دربار و تصدی ریاست دارالترجمه و دارالتألیف همایونی و دست‌رسی به منابع دست اول و امکانات درباری آن زمان، آثار ترجمه‌ای و تألیفی فراوانی از خود به یادگار گذاشته است.

وی در زمره اولین روزنامه‌نگاران ایرانی نیز محسوب می‌شود که به شدت به ثبت وقایع دوره حیات خویش همت گمارده است. محمد حسن خان نزدیک به ربع قرن مترجم مخصوص ناصرالدین شاه بود و به خاطر تسلط فراوانی که به زبان فرانسه داشت، به ترجمه آثار اروپایی می‌پرداخت. این تحقیق بر آن است تا نقش محمد حسن خان اعتماد السلطنه را، هر چند مختصر، در زمینه ترجمه در دوران ناصری بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: محمد حسن خان اعتماد السلطنه، عصر ترجمه، دارالفنون

فرانسوی و انگلیسی علاقه خاصی پیدا شد که برخی از آنها به طبع رسید و پاره‌ای مانند «تاریخ تنزل و انحطاط دولت روم» نگارش **گبین**، تاریخ‌نگار نام‌دار انگلیسی، و ترجمه **میرزا رضای مهندس**، تا امروز نشر نیافته است (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

در اوایل سال ۱۲۳۵ ق، میرزا صالح شیرازی که ضمن تحصیل السنه و علوم در انگلستان، اطلاعاتی نیز در فن چاپ، ساختن مرکب آن در تهیه حروف مقطعه به دست آورده بود، با اجناس چاپ‌سازی و پرس کوچکی به تبریز بازگشت. وی مترجم و مستشار ولیعهد عباس میرزا در تبریز بود (آرین‌پور، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۳۰).

در دوره محمدشاه نیز اعزام دانشجو به خارج و ترجمه آثار اروپایی ادامه یافت. از بارزترین ترجمه‌های این دوره، «تاریخ ناپلئون اول» اثر **والتر اسکات** فرانسوی است **میرزا رضا مهندس** در سال ۱۲۵۳ ق آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرد (انوار، ۱۳۶۱، ج ۳: ۷۶-۷۵).

در همین دوره، به راهنمای **ریشارخان فرانسوی**، فهرستی از کتاب‌های اروپایی فراهم آمد و سفیر ایران در فرانسه، مأمور تهیه آنها شد!

امیرکبیر، جمع‌آوری گروه مترجمان و تأسیس دارالفنون

دورهٔ صدارت کوتاه‌مدت اما تأثیرگذار امیرکبیر در شروع سلطنت ناصرالدین‌شاه، بی‌شک منشأ بسیاری از تحولات و دگرگونی‌ها در جامعهٔ ایرانی بود که همگان به آن اذعان دارند.

امیر، نخست در دستگاه دولتی، هیئتی از مترجمان گرد آورد. هرچا کسی را یافت که با زبان‌های خارجی آشنایی داشت، پیش کشید و کاری به او ارجاع کرد (آدمیت، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

هیئت مترجمانی که امیر تشکیل داد، مرکب از عناصر گوناگون بود: اتباع فرنگی مستخدم دولت، ایرانیان مسیحی و

شاگردان ایرانی که در فرنگ درس خوانده یا چیزی آموخته بودند (همان: ۳۷۹).

ناصرالدین‌شاه به تاریخ کشورهای بزرگ آن زمان، به خصوص فرانسه، علاقه خاصی داشت. داستان **ناپلئون** و فتوحات وی از موضوعات خاصی بود که به آنها ابراز علاقه می‌کرد.

برای مطالعهٔ ناصرالدین‌شاه، «تاریخ مفصل فرانسه» تا زمان ناپلئون، در دو جلد ترجمه شد. به احتمال خیلی زیاد، مترجم این کتاب **ریشارخان فرانسوی** است. هرکسی کتابی ترجمه می‌کرد، انعامی می‌گرفت. **محمدحسین تبریزی** رساله‌ای از زبان فرانسوی ترجمه کرد که ۲۵ تومان انعام به او پرداختند.

مجموع این کارها زمینه‌ای نو ساخت که دستگاه نشر و ترجمه تحرک تازه‌ای یابد که دنبالهٔ آن در دارالفنون و دارالطباعه گرفته شد (همان، ۳۸۳-۳۸۲).

مقدمات احداث و راه‌اندازی دارالفنون به‌عنوان پایگاهی به‌منظور آموزش و تعلیم و علوم و فنون جدید غربی، در آن زمان که بسیاری از آموزش‌ها و تعلیمات، قدیمی و منسوخ شده بودند. گرد رکود در همهٔ بخش‌های جامعه حکمفرما بود، در زمان صدارت امیرکبیر فراهم شد. تا قبل از احداث دارالفنون، کتاب‌های درسی، به معنای واقعی، در ایران وجود نداشت و نظام آموزشی به‌صورت متمرکز روی کتاب‌هایی خاص و هماهنگ استوار نبود. لذا کتاب‌های قدیمی و گاهی هم خود تألیف یا ترجمه‌هایی محدود و معدود، از مواد درسی قابل دست‌رس به‌شمار می‌رفتند.

بنابراین در همان ابتدای کار، آموزگاران اروپایی دارالفنون کتاب‌های نسبتاً زیادی در رشته‌های فنون جنگی، نظامی و علوم طبیعی تهیه کردند و شاگردان ایرانی آنان مانند **میرزا زکی مازندرانی**، **محمدحسین قاجار**، **میرزا تقی‌خان کاشانی**، **میرزا علی‌اکبرخان مهندس شیرازی** و

محمدحسین افشار، که به قدر کفایت در زبان‌های اروپایی به‌خصوص زبان فرانسه ورزیده شده بودند، مأموریت یافتند. کتاب‌های مزبور را به فارسی برگردانند و همهٔ این کتاب‌ها در دستگاه چاپ سنگی، که در خود دارالفنون برای همین منظور دایر شده بود، چاپ شد و در دست‌رس دانش‌آموزان گذارده شد. (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۵۹).

از کتاب‌های درسی و تعلیماتی که بگذریم، در این دوره مترجمان ایرانی ابتدا یک سلسله کتاب تاریخی از جمله تألیفات تاریخی **ولتر** مانند «تاریخ پطرکبیر»، «شارل دوازدهم»، «اسکندر مقدونی» و پس از آن «تاریخ ایران» تألیف **سرجان ملکم انگلیسی** را از روی ترجمهٔ فرانسوی آن به فارسی ترجمه کردند. بعد به ترجمه و نقل رمان‌های تاریخی و علمی پرداختند و داستان‌های «سه تفنگدار»، «کنت دومونت کریستو»، «ملکه مارگو»، «لویی چهاردهم و پانزدهم» از آثار **الکساندر دومای پدر**، بعد «تلماک» اثر **فلتن**، «روبنسن کروزو» اثر **دفو**، «ژیلبلاس» اثر **لساز**، «کلبه هندی» اثر **برناردن دوسن پیر**، «مانن لسکو» اثر **پروو**، «مسافرت گالیور» اثر **سوئفت**، «سرگذشت حاجی بابا اصفهانی» اثر **جیمز موریه** و بالاخره رمان‌های علمی **ژول ورن** و امثال اینها را به قالب فارسی درآوردند (همان: ۲۶۰).

محمدحسن اعتمادالسلطنه،

تربیت یافتهٔ دارالفنون

الف) زندگی‌نامه

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه از خانواده‌ای کهن بود. جد اعلی او **آقا حسین مراغه‌ای** به تجارت اشتغال داشت. پدر وی **حاجی علی‌خان مقدم مراغه‌ای**، ملقب به «ضیاءالملک» و بعدها «اعتمادالسلطنه» از رجال نامی آذربایجان، خوان‌سالار و حاجب الدولهٔ دربار محمدشاه و ناصرالدین‌شاه و چندی والی

وی هم‌چنین شغل «مقدم‌السفرایی» داشت و مترجمی شاه را در هنگام باریابی سفیران اروپایی به‌عهده داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۳۶: ۵).

در سال ۱۲۸۷ ه.ق اداره روزنامجات و سال بعد ریاست دارالطباعة دولتی و دارالترجمه همایونی با لقب «صنیع‌الدوله» به وی واگذار شد و او به‌جای سر‌جریده دولتی، ملتی و علمی، روزنامه ایران را دایر کرد.

در سال ۱۲۸۸ ه.ق به فرمان سپهسالار، به مدیریت «مکتب مجانی» - که بعداً «مدرسه مشیری» نام گرفت - برگزیده شد. در سال ۱۲۹۱ ق سال‌نامه، در سال ۱۲۹۳ ق روزنامه علمی و در سال ۱۲۹۵ ق روزنامه نیمه رسمی اطلاع، تحت نظر و ریاست او تأسیس یافتند. و در سال ۱۲۹۸ ق تألیف «نامه دانشوران» به وی محول شد. در سال ۱۳۰۰ ق وزیر انطباعات شد و تا پایان عمر اداره آن وزارت‌خانه را عهده‌دار بود (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶۵).

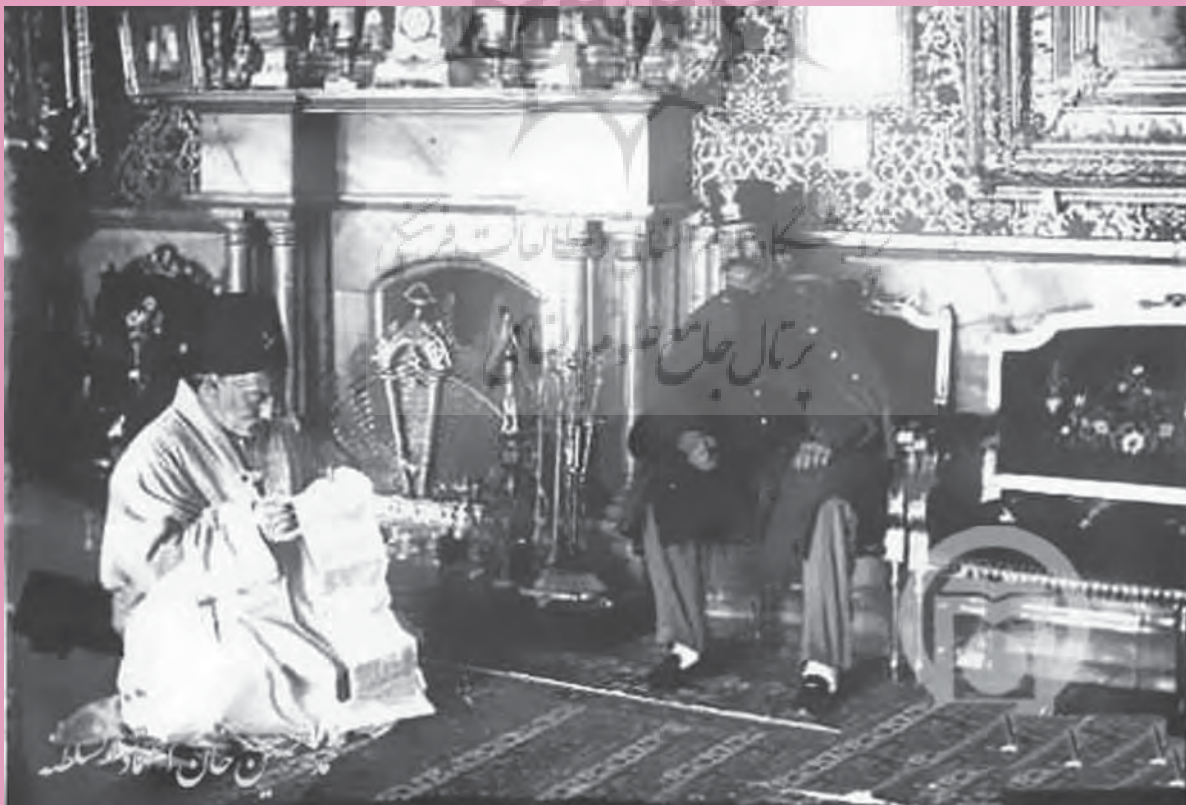
در سال ۱۲۷۵ ه.ق به منصب سرهنگی ارتقا یافت و به ریاست قشون خوزستان و لرستان و نیابت حکومت آنجا مأمور شد.

در سال ۱۲۷۸ ه.ق به مقام جنرال آجودانی شاه مفتخر شد و در سال ۱۲۸۰ ق، در زمان وزیر مختاری **حسنعلی خان امیرنظام گروسسی**، در فرانسه، وابسته نظامی سفارت ایران در پاریس شد و سه سال و نیم را در آنجا گذراند و ضمن خدمت، به تکمیل معلومات پرداخت و در سال ۱۲۸۴ ق به ایران بازگشت و مناصب عمده درباری یافت (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶۵-۲۶۴).

در این بازگشت، نخستین سمت وی پیش‌خدمتی و مترجمی در حضور ناصرالدین شاه بود. به‌رغم مناصب بسیاری که وی متولی آنها گردید، یکی از وظایف اصلی و همیشگی‌اش خواندن روزنامه‌های اروپایی و ترجمه آنها و هم‌چنین اطلاع‌رسانی اخبار خارجی در حضور شاه قاجار به مدت ۲۵ سال بود.

خوزستان و لرستان و زمانی وزیر عدلیه یا وزیر وظایف و اوقاف ایران بود و از طرف مادر با خاندان قاجار خویشی داشت. هم اوست که مأمور قتل **میرزا تقی خان امیرکبیر** گردید و گویا حکم قتل باب را از تهران به تبریز برد و مادرش **خورشید خانم** از نوادگان **مصطفی قلی خان**، پسر محمدحسن خان و برادر **آقا محمدخان قاجار** بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۳).

محمدحسن خان در شب ۲۱ شعبان ۱۲۵۹ ق در تهران متولد شد. در آغاز پادشاهی ناصرالدین شاه، فراشباشی سلطان **محمود میرزا**، ولیعهد، بود. در سال ۱۲۶۸ ق که دارالفنون تأسیس شد، جزو محصلان آن مدرسه درآمد و در مدت ۱۲ سال در آنجا به فراگرفتن زبان فرانسه و تعلیمات پیاده‌نظام پرداخت. دوره تحصیلات دارالفنون را با مدال طلا به پایان رسانید و با درجه یابوری جزو ملتزمان **محمدقاسم میرزا**، ولیعهد، قرار گرفت. پس از فوت وی نزد **میرزا محمدخان سپهسالار** بود.



محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در حضور شاه

وزیر انطباعات در حقیقت رییس کل تبلیغات و انتشارات دربار ناصری بود و نقش بسیار مؤثری در روند تألیف، ترجمه و چاپ کتاب‌های گوناگون داشت. در سال ۱۳۰۰ ق روزنامه اردوی همایون و مجموعه سیاحت‌نامه مصور که به مسافرت روم ناصرالدین‌شاه به خراسان منحصر بود، هر دو تحت نظر او به خط **میرزا رضا کلهر**، طبع و نشر می‌شد. در سال‌های ۱۳۰۳ ق و ۱۳۰۶ ق به عضویت انجمن‌های آسیایی پاریس و لندن انتخاب شد و در سال ۱۳۰۴ ق لقب اعتمادالسلطنه یافت (همان: ۲۶۵).

اعتمادالسلطنه در روز جمعه ۱۹ شوال ۱۳۱۳ ق مقارن با ۱۳ فروردین ۱۲۷۵ ش، در تهران، در ۵۴ سالگی، بر اثر سکته قلبی درگذشت و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد (ساسانی، ۱۳۳۸: ۱۷۸). تنها ۲۸ روز پس از مرگ او (۱۷ ذیقعد ۱۳۱۳ ق / ۱۰ اردیبهشت ۱۲۷۵ ش) بود که شاه قاجار با گلوله **میرزا رضای کرمانی** به قتل رسید.

ب) شخصیت سیاسی و علمی

هم‌زمان با حکومت قاجاریان، دولت استعمارگر روس و انگلیس به دلایل و شیوه‌های متفاوت، در اوضاع داخلی ایران دخالت یافتند. یکی از عوامل این دخالت‌ها دولت مردانی بودند که در راستای سیاست‌های این دو دولت گام برمی‌داشتند. در مورد عدم وابستگی اعتمادالسلطنه به سیاست انگلیسی‌ها، تقریباً هیچ تردیدی وجود ندارد. مخالفت اعتمادالسلطنه با سیاست‌های انگلیسی‌ها در ایران را باید یکی از دلایل عدم ترقی سیاسی این شخص به‌ویژه در دستیابی‌اش به منصب صدارت دانست (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۰).

دولت‌مردان معاصر اعتمادالسلطنه که با انگلستان روابط نزدیکی داشته‌اند، همواره کارشکنی‌هایی را در راه پیشرفت

وی فراهم کرده‌اند. **امین‌السلطان و میرزا حسین‌خان سپهسالار** را می‌توان در زمره این قبیل دولت‌مردان به‌شمار آورد (همان: ۶۴).

وی طرفدار دوستی با دولت روسیه و مخالف سرسخت اصلاحات بنیادین در حکومت ایران بود و به انتقادات نویسندگان روزنامه‌های هند و اروپا درباره فساد دربار و رجال ایران وقعی نمی‌نهاد. عریضه‌وی به ناصرالدین‌شاه در اثبات ضرورت سانسور و شرح احکام و موازین آن، مؤید این معنی است (آرین‌پور، همان: ۲۶۴).

امین‌السلطان، اعتمادالسلطنه را جاسوس روس‌ها می‌دانست. وی در نامه‌ای به شاه، او را مأمور رساندن اخبار دربار به سفارت روسیه معرفی کرده است (صفایی، ۱۳۵۲: ۳۵).

از بعد علمی، اعتمادالسلطنه مترجمی توانا، پژوهشگری نکته‌بین در جغرافیا، محقق نکته‌سنج در تاریخ و جست‌وجوگری است که علاوه بر تألیف کتاب‌هایی در تاریخ و جغرافیا، کتاب‌هایی در زمینه فلاح، باغبانی، ممیزی املاک، نفوس و فرهنگ لغت تألیف کرده است.

با توجه به کثرت تألیفات و ترجمه‌ها و مقالاتش (حتی اگر به عقیده برخی کارشناسان، این آثار در اصل از آن او نباشند)، توانمندی و مدیریت وی در هماهنگی گروه مترجمان و مؤلفان ستودنی است.

آثار و تألیفات وی شماری از منابع اولیه دوران قاجار و به‌خصوص تاریخ عصر ناصری را به خود اختصاص می‌دهند.

نکته مهم در مورد آثار او این است که وی بی‌هیچ مشکلی، به منابع دست اول و ناب تاریخی و اسناد حکومتی دسترسی داشته و در تألیفات خود از آنها بهره جسته است.

همچنین، مطالب بعضی از تألیفاتش

حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود اوست؛ به این معنی که شخصاً در زمان وقوع رویدادها حضور داشته یا حداقل با وجود یک واسطه از چند و چون ماجرا مطلع شده است.

در باب ترجمه کتاب‌ها و متون، اعتمادالسلطنه از شبکه‌ای منظم و متشکل از مترجمان زبان‌های خارجی، محققان و محرران زبردست برخوردار بوده که علاوه بر خدمت در وزارت انطباعات، خارج از چارچوب وظایف دولتی خود نیز با اعتمادالسلطنه همکاری می‌کرده‌اند. سردسته این افراد محمدحسین فروغی ملقب به ذکاءالملک (اول)، معاونت اعتمادالسلطنه را در دارالترجمه و دارالطباعه عهده‌دار بوده است. از دیگر همکاران اعتمادالسلطنه می‌توان به **میرزا علی محمدخان مجیرالدوله کاشانی**، نایب اول وزارت انطباعات، **میرزا غیاث‌الدین کاشانی**، مسیو ریشارخان، **بارون زمان**، **سیدکاتب و میرزا احمدخان** مترجم اشاره کرد (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۵).

تألیفات و ترجمه‌های تاریخی منسوب به اعتمادالسلطنه الف) آثار شخصی

منظور از آثار شخصی آن دسته از نوشته‌های اعتمادالسلطنه است که وی به دور از اطلاع دیگران آنها را نوشته است. در انتساب این آثار به وی هیچ تردیدی نیست و اعتمادالسلطنه با توجه به افشاگری‌هایی که در این آثار کرده، قصد چاپ آنها را در زمان خویش نداشته است. البته کتاب «سفرنامه صنایع‌الدوله از تغلیس به تهران» از این قاعده مستثناست (همان: ۹۷).

۱. روزنامه خاطرات

این کتاب در برگزیده خاطرات محمدحسن‌خان است که در طول ۱۵ سال، به صورت روزانه نگارش یافته است.

۲. خواب خلسه یا خواب‌نامه

در باب ترجمه کتاب‌ها و متون، اعتماد السلطنه از شبکه‌های منظم و متشکل از مترجمان زبان‌های خارجی، محققان و محرران زبردست برخوردار بوده که علاوه بر خدمت در وزارت انطباعات، خارج از چارچوب وظایف دولتی خود نیز با اعتماد السلطنه همکاری می‌کرده‌اند

از تاریخ‌نویسان معاصر ایران - کار تاریخ‌نویسی را با ترجمه آثار تاریخی شروع کرد. در این باره می‌توانیم او را نخستین آغازکننده این نوع تاریخ‌نویسی و سرده‌ای این قبیل تاریخ‌نویسان در ایران بدانیم (همان، ص ۲۱۲)

همان‌طور که در بخش‌های قبلی ذکر شد، وی زبان فرانسه را در دارالفنون شروع و سپس در پاریس کامل کرد. پس از بازگشت از فرانسه، مترجم مخصوص حضور همایون شد. وی دیپلماسی شاه در دیدار سفرا و مهمان‌های خارجی بود. به‌علاوه، هر روز روزنامه‌های فرانسوی را برای شاه می‌خواند و ترجمه می‌کرد. این کار معمولاً هنگام صرف ناهار انجام می‌شد.

دکتر فوزیه، طیب فرانسوی ناصرالدین‌شاه، از فرانسه‌دانی اعتماد السلطنه این‌گونه یاد می‌کند: «میرزا نظام و اعتماد السلطنه هر دو زبان فرانسه را به‌خوبی تکلم می‌کنند و به همین علت اولی مترجم امین السلطان و دومی مترجم شاه است و این انتخاب کاملاً بیجا بوده است» (همان: ۲۱۳).

اعتماد السلطنه خود نیز در خاطرات متعددی که در روزنامه خاطراتش ثبت کرده، از خوب ترجمه کردنش سخن به میان آورده است. به دنبال ترجمه صحبت‌های یکی از اتباع خارجی در محضر شاه قاجار چنین می‌نویسد:

«ماشالله به قدری خوب ترجمه کردم که خودم حیرت کردم» (اعتماد السلطنه، ۱۳۷۹: ۴۷۱).

اعتماد السلطنه در آغاز کار مترجمی و در اثنای ترجمه روزنامه‌ها و کتاب‌های فرانسوی زبان برای شاه، برخی از آنها

در این کتاب، مؤلف کلیه صدور عهد قاجار، از میرزا ابراهیم‌خان کلانتر گرفته تا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان را به پای میز محاکمه کشیده است و خرابی و انحطاط ایران را در این عهده به اعمال و افعال آنان منتسب می‌سازد (همان: ۱۰۶).

۳. سفرنامه صنیع الدوله از تغلیس به تهران

ب) آثار رسمی

منظور از آثار رسمی آن دسته از نوشته‌های اعتماد السلطنه است که وی آنها را با همکاری دیگران در چارچوب انجام وظایفش در وزارت انطباعات و دارالترجمه تألیف کرده و اکثرشان را در زمان حیاتش به چاپ رسانده است. برخی از افراد در انتساب این آثار به اعتماد السلطنه تردیدهایی دارند و بعضی این آثار را به دیگران منسوب کرده‌اند (همان: ۱۱۹).

۱. تاریخ ایران
۲. مرآت البلدان ناصری
۳. تاریخ منظم ناصری
۴. مطلع الشمس
۵. حجه السعاده فی الحجه الشهاده
۶. المآثر و الآثار
۷. التدریس فی احوال بنی اشکان
۸. صدر التواریخ
۹. دُرّالتیجان فی احوال بنی اشکان
۱۰. تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران
۱۱. سال‌نامه‌های متعدد.

اعتماد السلطنه و ترجمه آثار

الف) شیوه ترجمه اعتماد السلطنه

اعتماد السلطنه - همانند گروهی

را برای چاپ در روزنامه‌های دولتی به علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه، مدیر آن روزنامه‌ها، می‌داد. ترجمه‌ها گاهی به شکل مقاله و گاهی به شکل پاورقی در روزنامه‌های دولتی به چاپ می‌رسیدند (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۱۴).

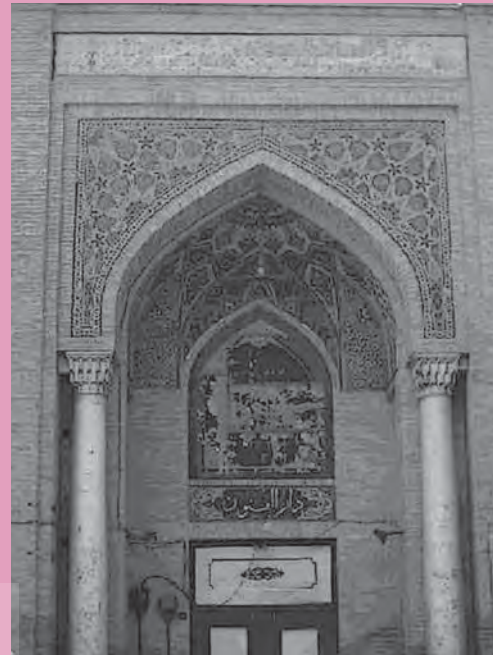
آثار ترجمه‌ای آن روزگار با اصول دقیق ترجمه و رعایت امانت‌داری فاصله داشت؛ البته این فاصله عیب محسوب نمی‌شد. بسیاری از آثار ترجمه‌ای محمدحسن‌خان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ به‌گونه‌ای که او در موارد متعدد و بدون توجه به منظور اصلی متن، نظریات خود یا مطالب دیگران را که به نظرش مفید می‌رسیده‌اند، بدون اینکه آن مطلب را از متن اصلی مجزا کند، در متن اثر ترجمه‌ای آورده است.

دخالت اعتماد السلطنه در متن آثاری که ترجمه کرده، در برخی از موارد به حدی است که کار او را از حالت ترجمه صرف خارج کرده و شکل اقتباس به آن داده است. دخالت او در این متون به‌گونه‌ای بوده که حتی اسم افراد و نام مکان‌ها را نیز به دل‌خواه از میان اسامی فارسی انتخاب کرده است. او گاهی برای تدوین یک کتاب، ترجمه‌های متعدد را نیز در کنار هم قرار داده است.

اعتماد السلطنه در ترجمه آثار، به سادگی گرایش داشت و نمی‌توانست تکلفات نثری مانند سجع و موازنه و قافیه به‌کار برد. این نکته باعث می‌شد آثار ترجمه‌ای او به دور از هرگونه تکلف و تصنع نوشته شود. از طرف دیگر، چون او ترجمه را از روزنامه‌ها شروع کرده بود و زبان روزنامه، ساده و بی‌پیرایه است، در نتیجه بسیاری از آثار ترجمه‌ای‌اش ساده و خالی از هرگونه تکلف و تصنع نثری بوده‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۱۵-۲۱۴).

ب) آثار ترجمه‌ای و اقتباسی

آن دسته از آثار اعتماد السلطنه که به‌رغم اعتقاد به ترجمه بودنشان، در پشت



جلد آنها از اعتمادالسلطنه به عنوان مؤلف نام برده شده است (همان: ۲۱۷):

۱. تاریخ انکشاف ینکی دنیا؛
۲. تاریخ خیرات حسان؛
۳. تاریخ بابل و نینوا.

ج) آثار ترجمه‌های

در این آثار که تعداد آنها کم نیست، اعتمادالسلطنه به صراحت به ترجمه بودن متن اشاره کرده اما در برخی موارد از مؤلف اصلی کتاب نام نبرده و در مواردی هم اندک تغییراتی را به لحاظ اسامی افراد در متون ایجاد کرده است (همان: ۲۲۱). به علت کثرت این آثار، فقط به ذکر نام آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. تاریخ فرانسه
۲. تاریخ هروودت
۳. سفرنامه جنوب ایران
۴. داستان روبنسون سوئدی
۵. سرگذشت خانم انگلیسی در هندوستان
۶. سیاحت کاپیتان اطراس انگلیسی به قطب شمال
۷. شرح احوال سلطان عبدالحمید و

اوضاع مملکت عثمانی.

آثار و ترجمه‌های اعتمادالسلطنه که محتوای غیرتاریخی دارند، عبارت‌اند از:

تألیفات غیرتاریخی

۱. قانون ساختن طرق و شوارع
۲. نمایش نامه بقال بازی در حضور
۳. کادستره
۴. الفاظ متشابه
۵. گرامر
۶. نفع اللسان.

ترجمه‌های غیرتاریخی

۱. منطق الحمار یا خرنامه
۲. رسوایی لندن یا کشف رذایل مردم لندن
۳. حکایت طبیب اجباری.

دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آثار اعتمادالسلطنه

یکی از اتهاماتی که حدود دو سال پس از مرگ اعتمادالسلطنه بر او وارد شد و تاکنون نیز به قوت خود باقی است، این است که آثار منتشر شده به نام او، تألیف دیگران بوده‌اند و وی با توجه به موقعیت خود در دستگاه ناصری که وزارت انطباعات، ریاست دارالترجمه و دارالمطبعة را عهده‌دار بوده، آثاری را که دیگران در تحقیق، تدوین و نگارش آنها دست داشته‌اند، به نام خود چاپ و منتشر کرده است که بیش از یکصد اثر تألیفی، مقاله و ترجمه را شامل می‌شود. از میان یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه نیز می‌توان به نحوه فعالیت‌های علمی و ادبی‌اش پی برد. آنچنان که در مورد «المآثر و الآثار» می‌نویسد: «شنبه ۱۳ رجب ۱۳۰۶ ق کتاب «المآثر و الآثار» که سراپا تاریخ ناصرالدین شاه و وقایع چهل و دوساله سلطنت ایشان است، چهار سال است زحمت می‌کشم در تألیف این کتاب و حالا تمام شده، برداشته در خانه رفتم» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۶۲۴).

به‌طور کلی، مخالفان و موافقان اعتمادالسلطنه در تولید آثار، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: افرادی چون **افضل الملک، احتشام السلطنه، علامه محمد قزوینی، ادوارد براون، کسروی و محیط طباطبایی** بر این عقیده‌اند که آثار منتسب به اعتمادالسلطنه از وی نیستند و او را شخصی کم سواد قلمداد می‌کنند.

محمد محیط طباطبایی او را «بزرگ‌ترین استشارگر علما و فضلاى عصر خویش» می‌نامد و استاد محمد قزوینی درباره کتاب‌های منسوب به او چنین اظهار می‌کند: «در حقیقت جمیع آنها به استثنای یکی دو تا از آنها، از جمله کتاب خلسه، تألیف دیگران است» (آرین‌پور، ۱۳۷۹: ۲۶۶).

ادوارد براون در کتاب «انقلاب مشروطیت ایران» اعتمادالسلطنه را شاید، جاهل و بی‌سواد معرفی کرده است (۱۳۷۶: ۳۳۸).

فریدون آدمیت و هما ناطق در کتاب «افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار» قسمتهایی از رساله انتقادی «شیخ و شوخ» را نقل کرده‌اند که بخشی از آن به شخص اعتمادالسلطنه مربوط است: «نامه دانشوران را ده نفر دیگر جان می‌کنند و می‌نویسند و فلان السلطنه مصنف واقع می‌شود. پای هر مقاله‌ای و روزنامه‌ای امضای م.ح.ص [محمدحسن خان صنیع‌الدوله] دیده می‌شود» (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۵۲-۱۵۱).

گروه دوم: افرادی چون **سلطان احمد میرزا عضدالدوله** از معاصران اعتمادالسلطنه، **خان ملک ساسانی، عبدالحسین نوایی و ایرج افشار** که بر این عقیده‌اند که آثار منسوب به اعتمادالسلطنه از آن اوست و به‌علاوه، آثاری نیز تألیف کرده است که مجهول و مغفول واقع شده‌اند.